



تفاخر در قرآن کریم

دکتر محمد رضا آرام

چکیده: در این مقاله، در ابتدا تفاخر از دیدگاه لغت‌شناسی و اصطلاحی بررسی شده است و سپس میزان کاربرد این واژه با مشتقاتش در قرآن و ارتباط معنایی آنها، مورد بحث قرار گرفته است.

نکته اساسی در تفاخر، تمایز آن با ذکر نعمتهای الهی و فرقی آن با تکاثر می‌باشد. تفاخر و تکاثر هم از حیث مفهوم و هم از حیث مصداق با هم تفاوت دارند ولی رابطه سببی و مسببی حاکم بین این دو واژه موجب شده است که اکثر مفسرین ذیل بحث تکاثر به تفاخر هم بپردازند. در بخش دیگری از این پژوهش، عوامل و ریشه‌های بروز تفاخر مورد بررسی قرار گرفته و به ارتباط تفاخر با دیگر ردایل اخلاقی نیز اشاره شده است. بی‌آمدها و نتایج سوء تفاخر در دنیا و آخرت و درمان تفاخر از جمله مباحث پایانی این پژوهش محسوب می‌شوند.

ادب و معارف
شماره ۱۵ / تابستان ۸۲

۱۶۰

دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد
دانش آموخته کارشناسی ارشد الهیات، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه السلام

تفاخر از دیدگاه لغت شناسان و تعریف آن

تفاخر از ریشه فخر و بسه معنای فخر فروشی و مباهات به اشیا و امور خارج از ذات انسان می باشد که در اموری مانند: مال، جاه و اولاد و یا مباهات به مکارم و محاسن و صفات انسانی صورت می گیرد.

واژه (تفاخر) یک بار در قرآن و آن هم در سوره حدید آیه ۲۰ بکار رفته است:

“اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَزِينَةٌ تَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...” (آگاه باشید که زندگی دنیایه حقیقت بازیچه ای است طفلانه و لهو و زیب و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزون مال و فرزندان است)

این اصطلاح با مشتقاتش شش بار در قرآن کریم آمده است:

۱- (نساء - ۳۶): “... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا”

۲- (هود - ۱۰): “وَلَمَّا أَذَقْنَا نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَشْتَبِهٍ لَقَالُوا لَئِن كُنَّا لَمِنَ الْغَاثِ لَنَجُوهُ لَقُرْحُ فُجُورًا”

۳- (لقمان - ۱۸): “وَلَا تَصْعَقْ خَدْلَكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسُقْ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ”

۴- (رحمن - ۱۴): “خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ”

۵- (حدید - ۲۰): “اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...”

۶- (حدید - ۲۳): “لِكَلَّا تَأْسُرُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَقْرَحُوا مِثْلَ مَا فَاتَكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ”

در آیات فوق الذکر همچنانکه مشاهده می شود واژه فخور در چهار آیه قرآن (نساء / ۳۶، هود / ۱۰، لقمان / ۱۸، حدید / ۲۳) بکار رفته است و به معنای کسی است که مناقب و محاسن خود را به خاطر کبر و خودنمایی، بر می شمارد و برخی از مفسرین در تفسیر آیه ۲۳ از سوره حدید، فخور را صیغه مبالغه گرفته و آن را به معنای کسی می دانند که زیاد افتخار و مباهات می کند، به توهین اینکه آنچه که از نعمتهای الهی دارد فقط به خاطر استحقاق و لیاقت خودش می باشد.

فخار نیز از همین ریشه و فقط یک بار در سوره رحمن آیه ۱۴ (خلق الانسان من صلصال کالفخار) به کار رفته است و به معنای گل خشک و سفال می باشد و وجه تشبیه آن این است که گویی به زبان خود، بر سایر گلهای خاکها به خاطر حسراتی که دیده و بخته شده است، فخر می فروشد. برخی نیز معتقدند: فخار از ماده فخر گرفته شده و به معنای کسی است که بسیار فخر می کند، و از آنجا که اینگونه اشخاص، آدمهای تو خالی و پر سروصدایی هستند، این کلمه به کوزه و هر گونه سفال به خاطر سرو صدای زیادی که به هنگام ورزش باد یا دمیدن هوا ایجاد می کند، اطلاق شده است.



در روایات متعددی که از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است، اقرار به نماز شب و بی نیازی از آنچه که در دست مردم است و نیز اعتراف به ولایت پذیری از امام معصوم (علیه السلام) و همچنین وفاداری به عهد و پیمان از جمله مواردی است که بیان و بازگو کردن آنها از زمره تفاخر ممدوح شمرده شده است.

نمایز بین تفاخر و ذکر نعم الهی

با تدبیر در آیه ۱۱ از سوره مبارکه الضحی: “وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ” (و اما نعمت پروردگارت را بساز گوی که اظهار نعمت حقیق نیز شکر نعم است)) کاملاً آشکار می شود که اگر کسی، مناقب و محاسن خود را برای

اعتراف به نعمت برشمارد، به تنها محور نیست بلکه شکور هم است و از طرفی دیگر نیز نباید دقت کرد که ذکر نعمتهای الهی و بسازگو کردن آنها نباید انسان را به زادی فخر و روشنی بیاندازد!

در روایات متعددی که از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است، اقرار به نماز شب و سی نیازی از آنچه که در دست مردم است و نیز اعتراف به ولایت پدیری از اسام معصوم (علیه السلام) و همچنین وفاداری به عهد و پیمان از جمله مواردی است که بیان و بسازگو کردن آنها از زمره تفاخر ممدوح شمرده شده است.

در حدیثی که عبدالله بن مسنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند، آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (ثلاث هن فخر المؤمن و زینته فی الدنیا و الآخرة: الصلوة فی آخر اللیل و یأسه میثاق ایدی الناس و ولایته الامام من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم)

نکته قابل توجه این است که تفاخر و تکاثر هم از حیث مفهوم و هم از حیث مصداق بیاهم تفاوت دارند ولی رابطه سببی و منسبی حاکم بین این دو واژه، موجب شده است که اکثر مفسران، دلیل بحث تکاثر که خود از سببهای تفاخر است، به بحث تفاخر نیز بپردازند، لذا باید توجه نمود که تفاخر و تکاثر دو مبحث جدا از هم می باشند که هر کدام نباید در جایگاه خود مورد بحث و بررسی قرار گیرند!

برای تمیاز دادن از بساط بین تفاخر و تکاثر به آیه بیستم از سوره حدید رجوع کرده و بار دیگر این آیه را از این جهت که تنها آیه ای است که لفظ تفاخر و تکاثر در آن با هم به کار رفته است، مورد تکرار و تداق قرار می دهیم.

دنیا و مراحمیل آن از دیدگاه آیه ۲۰

سوره حدید و ارتباط تفاخر با تکاثر
دنیا در قرآن کریم دارای پنج مرحله است و همه آن مراحل از دید قرآن غربت و محروم است، در سوره "حسدید" فرمود: "اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد" (بدانید که زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تحمل برستی و فخر و روشنی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است.)

عصاره ادوار پنجگانه دنیا سه این شرح است:

انسان از لحاظ بدن و نیروی مادی یا کودک است، یا نوجوان و یا جوان یا در سن کهنهت فترار گرفته و یا سه سالمندی و پیری رسیده است. در دوران کودکی و خردسالی گرفتار لعب است در عهد نوجوانی گرفتار لهو است، در دوره جوانی گرفتار زینت است، چون به کهنهت و زمان اشتغال به جاه و مقام رسید گرفتار فخر و روشنی است و سرانجام در عهد سالمندی و کهن سالی گرفتار تکاثر است. به جای اینکه در شرایط کوفت حرکت کند و خیر کثیر را درک نماید بسسه دام تکاثر می افند تا آنجا که از جهت بدنی ممکن است خود را با آراستن به زیورهای گوناگون سرگرم سازد. وقتی به جایی رسید که نه توان تفاخر دارد و نه قدرت عزین، سرگرم تکاثر می شود که مثلاً این فسترد حال دارم و چه تعداد اولاد و نوه...



امیر المؤمنین علی
علیه السلام تفاخرا
ریشه دشمنی ها و
بغض و کینه ها معرفی
می کند

بنابراین، مراحل مهم و قابل توجه از دوران خردسالی تا دوران کهن سالی پنج مرحله پیش نیست و همه این مراحل هم بسا قریب و نیرنگهای مثلون همراه است. عاقل، کسی است

که در این ادوار خود را فریب ندهد و سعی کسی است که در تمام این ادوار پنجگانه در محسوسات و تیرنگ زندگی کند. مقاطع زندگی دنیا از آن جهت که دنیا است جز تیرنگ چیز دیگری نخواهد بود و انسان عاقل از آن احتراز می کند.

عوامل و ریشه های بروز تفاخر

آیات متعددی از قرآن کریم به علل بروز تفاخر پرداخته و ریشه های ظهور این نقیصه اخلاقی را مورد بحث قرار داده اند. چنانکه در آیات قرآن (النحل / ۱۴، کهف / ۳۷، یس / ۷۷، قیامت / ۳۷، انسان / ۲، عین / ۱۹) جهل انسان نسبت به ضعفها و آسیب پذیری هایش و نیز جهالت و نادانی وی نسبت به آغاز پیدایش و خلقت اولیه و سرانجامش از عوامل بروز تفاخر قلمداد شده اند که در اینجا فقط به سه نمونه از این آیات اشاره می کنیم.

۱- آیات ۳۶ تا آخر سوره قیامت:
 أَحْسَبَ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى، أَلَمْ يَكُنْ مِنْ نَفْثَةٍ مِنْ مَنًى يُفْتَنُ، ثُمَّ كَانُ خَلْقَةً فَخَلَقَ نَسْوًى... (آیا آدمی می پندارد که او را بسلا تکلیف و محسالات خود رها کرده اند؟! آیا آدم در اول، قطره آب نطفه نبوده؟ پس از نطفه به رحم او ریخته گشت و آنگاه به این صورت زیبای حیرت انگیز آفریده و آراسته گردید...)

۲- و نیز در آیه از سوره انسان خداوند انسان را به خلقت اولیه اش متذکر می گردد و می فرماید: أَلَمْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَاطَةِ أَسْنَانٍ بَطْنِيهِ فِجَعَلْنَاهُ سَمِيحًا سَمِيعًا (ما او را از آب نطفه مخلوطی از حسن و ششمور) خلق

کردیم و دارای قنوی گوش و چشم گردانیدیم).
 ۳- و سپس در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره عین به این نکته اشاره کرده و می فرماید:

مَنْ أَيْ تَسْمِيهِ خَلْقَهُ، مِنْ نَاطَةِ خَلْقَهُ فَذَرَهُ (آیا نمی نگرد که از چه چیز خلق شده است؟ از آب نطفه بی قدری، خدا (بدین صورت زیبا) خلقش فرمود و سپس تقدیراتش را مقدر کرد.

در آیه ۲۷ کهف و آیه ۷۷ یس، سفاهت و عدم تعقل از ریشه های بروز این فساد اخلاقی محسوب شده اند. و در آیه ۲۶۶ سوره بقره:
 آيُودُ أَخَذَكُمْ أَنْ تَكُونُ لَهُ بَيْتٌ مِنْ نُجُومٍ وَأَنْبَابُ ثَمُورٍ مِنْ تَحْتِهَا الْأَمْثَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضَافَةٌ فَأَصَابَهَا أَغْصَارُ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

انکال به دنیا و آسایش زودگذر آن و غفلت از یاد آخرت موجب ایجاد تفاخر و سبب فخر و ریشی ذکر گردیده است.

با تفسیر در آیه دهم از سوره هود:
 لَقَدْ آتَيْنَاهُ كِتَابًا وَعَدَّ حُرَاهُ مِثْلَهُ لَقَوْلٍ فِئَابِ الْمَثَلَاتِ حَتَّى آتَاهُ الْفُرْقُ فَجَعَلَهُ

از این نکته آشکار می شود که گذر از محبت ها و سختی ها و دستیابی به موهبت های دنیوی و شادمانی مغرط بر اثر رسیدن به رفاه و قراموشی یاد خدا به عنوان بخشنده نعمت ها و موهبت های دنیوی، از عوامل بروز تفاخر می باشند. در آیه ۲۲ از همین سوره (هود) و نیز آیه دوم سوره عنکبوت، احساس مصونیت از ابتلاء



این نکته مسلم است که از پست ترین حالت های زمامداری جامعه در نظرگاه مردم شایسته این است که بدین گمان متهم شوند که دوستدار تفاخر هستند و سیاست کشورداریشان بر کبر و روزی بنا شده است و به راستی که من خوش ندارم که این پندار در ذهنتان راه یابد که به تملق و چاپلوسی گراییده ام و شنیدن ثنای خویش را دوست دارم. من - با سپاس از خداوند - چنین نیستم

سه سستی‌ها و محسنت‌ها، موحب
گرفتنار شدن انسان در نام تفاخره
معرفی شده است، ۱۹ به عنوان مثال
در آیات دوم و سوم عنکبوت دقت
کنیم

أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا إِنَّا
وَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ، وَقَدْ فُتِنَّا الَّذِينَ مِن
قَبْلِهِمْ

(آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف
اینکه گفتند ما ایمان به خدا آورده‌ایم،
رهانشان کنند و بسرا این دعوی هیچ
امتحان‌شان نکنند؟ و ما اقمی را که
پیش از ایشان بسودند مورد استلا و
ازمایش فرار دادیم (۱۰۰)

در سوره کهف آیه ۳۲ و زخرف آیه
۵۱ کثرت مال و فرزندان و فراوانی
آساده و اجداد و خویشان و کثرت
هواداران و عزت اجتماعی حاصل از
آن و نیز در سوره حجر آیات ۲۹
۳۱ - حمیت و تعصب جاهلی و در
زخرف آیات ۵۱ و ۵۲ خردمندی
از علل و عوامل بروز تفاخر محسوب
شده‌اند. در اینجا به عنوان مثال سه
بخشی از این آیات اشاره می‌کنیم:

أَسْمَاءُ (کهف / ۳۲): وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ
لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مَالًا
أَمْ أَغْنَىٰ

(مردی که دارای باغ پر میوه بوده به
رفیق خود (که مردی مؤمن و فقیر
بود) در مقام گفتگو و مفاخرت
درآمد و گفت من از تو دارایی بیشتر
و از حیث خدم و حشم نیز محترم و
عزیزترم.)

أَلَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ فِتْنَةً (۵۱ و ۵۲): وَنَسِيتُمْ
فِرْعَوْنَ لَمَّا قَامَ آلُ مَرْيَمَ عَلَى
مَلِكٍ مُّضْرٍ وَهَذِهِ الْأَمْمَارُ كَجُرَىٰ مِنْ
تَحْتِ أَفْلاهِمْ يُصِرُّونَ، أَلَمْ يَأْتِ خَبْرٌ مِنْ هَذَا

الَّذِي هُوَ مَبِينٌ وَلَا يَكْذِبِينَ

(و فرعون در میان قومش آوازه بلند
کرد که ای مردم آیا کشور بنا عظمت
مصر از من نیست؟ و چنین نهرها از
زیر قصر من جاری است؟ آیا عزت
و جلال مرا در عالم به چشم مشاهده
نمی‌کنید؟ آیا من (سه ریاست و
سلطنت) بهترم یا چنین مرد فقیر
خواری که هیچ مطن و بیان روشنی
ندارد؟)

تلازم و ارتباط تفاخر با دیگر ذایل اخلاقی

تفاخر بنا بر ذایل اخلاقی دیگر نیز
مرتبط می‌باشد. همچنانکه بسیاری از
علماء ذیل آیه ۲۳ سوره حدید (۱۰۰) و
اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ پس از
تسبیح دو واژه مختال و فخور، هر دو
را از مضادق شرک حتمی محسوب
کرده‌اند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر
المیزان ذیل آیه ۲۳ حدید و نیز آیه
۳۶ نساء، کلمه مختال و فخور و
ارتباط آن دو را اینگونه تفسیر
می‌کند: کلمه مختال به معنای کسی
است که دستخوش خیالات خود
شده است و خیالش او را در نظر
خودش، شخصی بسیار بزرگ جلوه
داده و در نتیجه دچار کبر گشته و از
راه صواب گمراه شده است. اسب را
هم اگر حیل می‌خوانند برای همین
است که در راه رفتنش تپخ می‌کند
و کلمه (فخور) به معنای کسی است
که زیاد افتخار می‌کند (صیغه مسالعه)،
و این دو صفت یعنی اختیال -
خیال زدگی - و کثرت فخر از اسباب
علاقه مندی به مال و جاه و اطراف در
حب آن دو است.

تفاخر با روی گردانی و اعراض از مردم



**خوداگاهی بهترین و
اصلی ترین راه برای
درمان تفاخر است.
راه دیگر برای درمان
تفاخر، یاد مرگ و راه
سوم، صدقه و انفاق مالی
و معنوی است.**

نیز ارتباط دارد؛^{۳۴} این نکته در آیه ۱۸ سوره لقمان آمده است: **وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ**

(و هرگز به تکبر و ناز از مردم رخ متاپ و در زمین با غرور و تسخر قدم بر مدار که خدا هرگز مردم متکبر خودستار دوست نمی‌دارد)

تفاخر موجب بسجخل در انفاق می‌گردد و این همان ارتباط و تلازم تفاخر با بسجخل است.^{۳۵} این نکته را می‌توان از تدریس در آیه ۳۶ سوره نساء فهمید، آنجا که می‌فرماید:

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْحَارِثِينَ وَالْحَارِثِينَ وَالصَّالِحِينَ بِمَا كَسَبَتْ وَأُولَئِكَ هُم مَوَالِكُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

(خدای یکتا را بپرستید و هیچ چیز را شریک وی نگیرید و نسبت به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایه بیگانه و دوستان موافق و رهگذران و بندگان و کسانی که زیر دست شماستند در حق همه نیکی و مهربانی کنید که خدا مردم خودپرست متکبر را دوست ندارد.)

در باره بخل و تفاخر می‌توان بدین نکته اشاره کرد که از آنجائی که کثرت فقر، ناشی از مال و جاه است، لذا اقراط در حب و دوستی مال و جاه موجب بخل در انفاق می‌گردد و حب جاه و مغرور شدن به حطام دنیا و خوشحالی به متاع آن، موجب افتخار و تکبر است که آن از بدترین صفات رذیله بوده و مستلزم بخل نسبت به حقوق واجبه و وظایف لازمه می‌باشد.^{۳۶}

آیه ۱۲ سوره اعراف بیانگر این است که شیطان، پایه گذار تفاخر و اولین فخر فروش می‌باشد،^{۳۷} این نکته را می‌توان از تدریس در این آیه فهمید: **قَالَ مَا مَنَّكَ مِنَ اللَّهِ إِذْ أَمَرْتُكَ فَمَا تَكْفُرُ إِنَّ خَيْرَ مِمَّنْ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ**

آیه ۷۶ سوره ص نیز به این امر اشاره کرده و استکبار و تمرد شیطان از امر خداوند در سجده کردن بر آدم را ملازم با تفاخر شیطان می‌داند.^{۳۸} **قَالَ أَنَا خَيْرٌ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ** آیه ۲۸ سوره نساء: **وَالَّذِينَ يُكْفَرُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا إِنَّكَ أَنْتَ خَدُّوا رَأْيَهُمْ قَصِدْ رِيًّا وَخُودِنَمَائِي مِي بَخْشَنَد وَ بَه خَدَا وَ رُوز قِيَامَت**

نمی‌گردد (ایشان یاران شیطانند) و هر که را شیطان یار اوست، بسیار یاری زشت و بد خواهد داشت) بیانگر این مطلب است که ریاکاری در انفاق و نظاهر و خودنمایی در بخشیدن مال ملازم با تفاخر و از آثار فخر فروسی است؛^{۳۹} و در ادامه بحث مربوط به تفاخر و ریاکاری در انفاق، شیطان به عنوان همدل و همراه شوم برای فخر فروشان معرفی شده است.^{۴۰}

پی آمدها و نتایج سوء تفاخر در دنیا و آخرت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام تفاخر را ریشه دشمنی‌ها و بغض و کینه‌ها معرفی می‌کند:

... پس شیطان بسزگترین مانع برای دینداری و زیانارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست! شیطان از کسانی که دشمن سرسخت شما هستند و برای درهم شکستنشان کمر بسته‌اید خطرناکتر است. مردم! آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند، شیطان سر اصل و ریشه شما فخر فروخت و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیب گرفت و با سبها سواره خود به شما محوم آورد، و سالتگر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را بیاند شکار می‌کند.

... خدا را خدا را از تکبر و خودپسندی و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید، که جایگاه بغض و کینه و رشد و سوسه‌های شیطانی است، که ملتهای گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است، تا آنجا که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند و به آسانی به همان جایی که شیطان می‌خواست کشانده شدند. تفاخر چیزی است که فلسفای متکبران را همانند کرده تا قرن‌ها به تضاد و خونریزی گذرانند، و سینه‌ها از کینه‌ها تنگی گرفت.^{۴۱} یکی دیگر از پی آمدهای سوء تفاخر، تحقیر مردم و بی توجهی به عزت و کرامت دیگران است،^{۴۲} همانگونه که به این مطلب در این آیه اشاره شده است: **قَالَ لَصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا** که همین خودبرترگی بینی و تحقیر دیگران از عوارض رفاه‌مندی و بر خور داری از نعمت‌های فراوان و تفاخر به آنهاست. این آیه به وضوح نشان می‌دهد که کثرت مال و عزت اجتماعی حساسات آمده از آن، مهم‌ترین اوزش از نظر دنیاپرستان است.

ایجاد نظام طبقاتی در جامعه و بروز آفت‌های سیاسی و فرهنگی در جامعه اسلامی را می‌توان از جمله پی آمدها

و نتایج سوء تفاخر دانست^{۲۲}. علی (علیه السلام) تفاخر را افت سیاسی می‌داند و در مورد آن می‌فرماید: "وإن من أسخف حصالات الولاية عند صالح الناس أن يظن بهم حب الفخر و يوضع امرهم على الكبر و قد كرهت ان يكون حال في ظنكم إن أحب الإطراء و استماع الثناء و لست - محمد الله - كذلك".

این نکته نیز مسلم است که از پست‌ترین حالت‌های زماننداری جامعه در نظرگاه مردم شایسته این است که بدین گمان متهم شوند که دوستدار تفاخر هستند و سیاست کشورداریشان بر کبرورزی بنا شده است و به راستی که من خوش ندارم که این پندار در ذهنتان راه یابد که به نطق و جابلسی گراییده‌ام و شنیدن ثنای خویش را دوست دارم. من - با سپاس از خداوند - چنین نیستم.

علی (علیه السلام) در خطبه ۲۲۱ پس از خواندن آیه اول سوره تکوین می‌فرماید: "... یا له مَرَامَا مَا أَعْدَدْنَا وَ زَوْرَا مَا أَعْقَلْنَا وَ خَطْرَا مَا أَفْطَعْنَا لَقَدْ اسْتَحْلَوْا مِنْهُمْ آيٌ مُدْغِرٌ وَ تَنَاسَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ أَيْمَضَارِعَ آبَانِهِمْ يَفْخَرُونَ أَمْ بَعْدِيدِ الْهَلْكَى يَتَكَاثَرُونَ أَمْ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَحْسَادًا خَوْتٌ، وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ، وَ لَأَنْ يَكُونُوا عَيْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْخَرًا..." (شگفتنا چه مقصد بسبب دوری و چه زیارت کنندگان بی خبری و چه کار دشوار و مرگباری! بنا داشتند که جای مردگان خالی است، آنها که سخت مایه عبرتند، و از دور با یاد گذشتگان، فخر می‌فروشدند. آیا به گورهای پدران خویش می‌نارند؟ و یا به تعداد فراوانی که در کسب مرگ فرو رفته‌اند؟ آیا خواهان بازگشت اجسادى هستند که بوسیده شد؟ و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت ...)

علی (علیه السلام) در ادامه خطبه به شرح حال رفتگان پرداخته و می‌فرماید: "در حالی که آنها دارای عزت یابندار و درجات والای افتخار بودند. پادشاهان حاکم، با رعیت سرفراز بودند که سرانجام به درون برزخ راه یافتند و زمین آنها را در خود گرفت، و از گوشه‌ست بدن‌های آنان خورد، و از خون آنان نوشید، پس در شکاف گورهای بی جان و بدون حرکت پنهان مانده‌اند ..."

از جمله بی‌آمدها و مجازات‌های سنگین فخر فروشان در قیامت، پوشیدن لباسهای بسیار خشن و سیاه^{۲۳} و عذابهای حواری کننده الهی است. سوره کهف: آیه ۴۳ "وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا" (و ابدأ

جز خدا هیچ کس نباشد که آن گنه‌کار کافر را از قهر و خشم خدا یاری و حمایت کند) و آیات ۱۰۱/مومتون و ۲۴/جن بیانگر این واقعیتند که در قیامت تمام حسب و نسبهای مالی و جانی اثر و خاصیت خود را از دست داده و روابط خویشاوندی بین انسانها از هم گسسته خواهد شد و موجبات تفاخر نیز از بین خواهند رفت^{۲۴}.

درمان تفاخر

خودآگاهی بهترین و اصلی‌ترین راه برای درمان تفاخر است^{۲۵}. کلام گهربار علی علیه السلام بهترین شاهد بر اثر درمانی این خودآگاهی و معرفت و شناخت انسان به ابتدا و سرانجام حیاتش می‌باشد:

"ما لابسن آدم و الفخر، اوله نطقه، و آخره جيفة، لا يرزق نفسه، و لا يدفع حسته" (آدمزاده را چه جای فخر فروشی، که در آغاز نطقه‌ای است و در پایان لاشه‌ای. به تن خویش، روزی رسان نباشد و در رویارویی با مرگ، کمترین استادگی نتواند).

خودآگاهی بهترین و اصلی‌ترین راه برای درمان تفاخر است آری، عزت و افتخارهای دنیوی را شاید که مورد رقابت قرار بگیرند و آذین‌ها و نعمت‌های دنیا، نیاید انسان را به شگفتی آرد و نیز رنج‌ها و سختی‌های آن نیز نباید بی‌تاب و توان کند، چرا که عزت و فخر دنیا پایان می‌گیرد و زبور و زینت‌ها و نعمت‌هایش نیستی می‌پذیرد و رنج‌ها و سختی‌هایش نیز به نهایت می‌رسد. هر یک از دوران‌های دنیا رو به پایان است و هر پدیده زنده دنیا به سوی مرگ گام می‌نهد.

علی علیه السلام می‌فرماید: "وضع فخرک، و اخطط کبرک، و اذکر قبرک، فان علیه بمرک و کما تدین تدان، و کما تزوع تحصد ... لا یتخاحسون و لا یتناسلون و لا یتزاورون و لا یتجاورون" (فخر فروشی را واگذار و تکبر را فرو ریز و گور خویش را به یاد آر، که بی‌گمان گذارت بر آن است؛ و بر حسب عمل خویش جزا می‌بایی؛ و چنان که کشته‌ای می‌دروی ... دیگر نه از فخر فروشی‌ها و زاد و ولدها اثری است و نه از پدرها و همسایگی‌ها خبری).

و در جای دیگر نیز می‌فرماید: "ضع فخرک، و اخطط کبرک، و اذکر قبرک" (فخر فروشی را روانه، تکسرت را بزدا و گورت را به یاد آر).

و اما راه سوم برای درمان تفاخر، صدقه و انفاق مالی و معنوی است،^{۲۶} حدیثی که از رسول اکرم (صلی الله علیه

و آله و سلم) روایت شده است گویای این مطلب است:
 "صدقه المرء المسلم تزيد في العمر وتمنع ميتة السوء و يذهب
 بها الله الفخر و الكبر"
 (صدقه فرد مسلمان، موجب افزایش عمر او شده و او را
 از مرگ بد بناز می دارد و نیز خداوند متعال به واسطه
 صدقه و انفاق، فخر و کبر را از او دور می کند).

پانویست ها:

- ۱- مفردات راغب، ص ۶۲۷
- ۲- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۳۷ و ۳۸
- ۳- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۸
- ۴- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۵۰
- ۵- نهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۹۰؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۱۳، ص ۴۳؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۲
- ۶- مفردات راغب، ص ۶۲۷؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۹؛ التحقیق فی کلمات القرآن، ص ۳۸
- ۷- التحقیق فی کلمات القرآن، ص ۳۸
- ۸- کشف الحقائق، ج ۳، ص ۲۷۱
- ۹- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۱۸
- ۱۰- بصرای اطلاع بنیشت ربک، مجمع السان، ج ۲۰، ص ۲۵۰؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۸، ص ۵۶۵؛ شرح اصول کافی، مولی محمد صالح مازندرانی، ج ۵، ص ۱۸۵؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۳۹
- ۱۱- تفسیر قرأت الکوفی، ذیل سوره مطففین، ص ۵۴۵
- ۱۲- اصول کافی، ج ۸، ص ۳۳۴
- ۱۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۸
- ۱۴- تفسیر المرائی، ج ۳، ص ۲۳۰
- ۱۵- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۸۱
- ۱۶- جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۹۸؛ معراج السعاده، ص ۲۸۲
- ۱۷- جامع البیان، ج ۳، ص ۱۰۷
- ۱۸- تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۲
- ۱۹- همان، ج ۱۰، ص ۳۸۱
- ۲۰- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵، ص ۳۸۵
- ۲۱- المحججه البيضاء، ج ۵، ص ۲۸۲
- ۲۲- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۷، ص ۱۶۷
- ۲۳- الجواهر الحسان، ج ۲، ص ۵۵۳
- ۲۴- تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۷۹
- ۲۵- تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۵۵
- ۲۶- تفسیر اثنی عشری، ج ۱۳، ص ۲۳
- ۲۷- فرهنگ آفتاب، ج ۳، ص ۱۴۴۵
- ۲۸- اصول کافی، ج ۴، ص ۳۲۸؛ نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۲، ص ۲۸۵؛ تفسیر موضوعی، جوادی آملی، ج ۶، ص ۲۵۹
- ۲۹- تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۸۲
- ۳۰- همان، ج ۳، ص ۳۸۳
- ۳۱- صبحی صالح، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۰
- ۳۲- تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۸۱
- ۳۳- فرهنگ آفتاب، ج ۳، ص ۱۴۴۶
- ۳۴- مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۲۲
- ۳۵- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۲۱، ص ۲۵۹
- ۳۶- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۹۹، ص ۱۸۴؛ الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۶۷

- ۳۷- فرهنگ آفتاب، ج ۶، ص ۱۴۴۶
- ۳۸- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت شماره ۲۵۴
- ۳۹- همان منبع، حکمت شماره ۳۹۸
- ۴۰- کبر العباد، ج ۶، ص ۲۴۱

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- القرآن الکریم
- ۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.
- ۳- شمع دلت راغب، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.
- ۴- التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، دفتر تبلیغات اسلامی هلسان العرب، ابن منظور، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ؛ مدار العباد التراث العربی، محمد معین الشبان فی التفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، انتشارات ناهید خضری، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۵- تفسیر نهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۴۴ هـ ش.
- ۸- تفسیر اثنی عشری، حسین میراحمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تهران، انتشارات صفات، چاپ اول، ۱۳۶۳-۱۳۶۴ ش.
- ۹- المیزان فی التفسیر القرآن، سیدمحمدحسن طباطبائی، مؤسسه لاعلمی للمطبوعات بیروت، لبنان.
- ۱۰- تفسیر کشف الحقائق عن نکات الآيات والدقائق، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۶ ق.
- ۱۱- تفسیر نمونه، زیر نظر از سرکارم شیرازی و تألیف جمعی از نویسندگان.
- ۱۲- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، عبدالرحمن سیوطی، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.
- ۱۳- شرح اصول کافی، مولی محمد صالح مازندرانی.
- ۱۴- فتح القدیر، محمدعلی بن محمد الشوکانی، دارالمعرفه، بیروت، لبنان.
- ۱۵- تفسیر قرأت الکوفی، ابن القاسم قرأت ابن ابراهیم بن قرأت الکوفی، تحقیق محمدکاظم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۱۶ هـ.
- ۱۶- اصول کافی، کلینی زاری، تصحیح علی اکبر عقایی، انتشارات صدوق.
- ۱۷- میزان الحکمه، محمدوی شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۸- تفسیر المرائی، احمد مصطفی مرائی، دارالفکر، بیروت، لبنان.
- ۱۹- جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، تعلیق سید محمد کلاتی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، لبنان، چاپ ششم، ۱۴۰۸ هـ.
- ۲۰- معراج السعاده، علاءمحمد نراقی، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمدبن جریر طبری، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۳۱۵ هـ.
- ۲۲- تفسیر راهنما، اکبر علانمی ولسنجانی و جمعی از محققان، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۳- المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، محسن کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- ۲۴- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۷ هـ.
- ۲۵- الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، عبدالرحمن فاعلسنی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
- ۲۶- فرهنگ آفتاب، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، عبدالعزیز معاذعزوا، نشر ذره.
- ۲۷- تفسیر موضوعی، جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۲۸- کبر العباد فی سبیل القبول و الافعال، علاءالدین علی المنقی سنن حسام الدین سهدی، مؤسسه الرساله.
- ۲۹- نرم افزار جامع تفسیر قرآن مشتمل بر ۲۲ ترجمه و ۶۱ تفسیر قرآن.